

تذکره:

سلسله بحثهایی که از این شماره تحت عنوان پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع) به امت همیشه بیدار پاسدار اسلام تقدیم میشود گرچه بیشتر متنا سبب با دوران اختناق و مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی می باشد و بهمین دلیل در آن زمان مطالعات و بررسیهای فراوانی برای این کار شده است ولی در عین حال چون این بحثها گوشه‌ای از تاریخ اسلام و بخشی از فرهنگ ما است برای شناختن چهره اسلام و مفاهیم اسلامی دانستن این بخش از تاریخ اسلام لازم است .

ما میدانیم که امام سجاد دیگر معصومان نزدیکترین افراد به اسلام بوده اند و آنچه را آنان از اسلام فهمیده اند در حقیقت اسلام واقعی است و عمل و حرکت آنان به طور دقیق نشانگر طرز فکر اسلامی است و چه خوب است که ما از رفتار نزدیکترین انسانها به اسلام ، اسلام را به دقت بشناسیم

این یک ضرورت است که در این روزگار باید فرهنگ اسلام را به دنیا بشناسانیم و از این کار هم شیعه و هم برادران سنی به عنوان تفکر اسلامی استفاده خواهند کرد .

این نکته را نیز باید یادآور شد که آنچه را ائمه اطهار (ع) برای تحقق آن زحمت و رنج فراوان کشیده اند و با شیوه ها و تاکتیکهای گوناگون و متناسب با شرایط و اوضاع ، آن را دنبال می کرده اند اکنون در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است ، گر چه ناقص اما بی تردید در همان خط است که آن بزرگواران می خواستند . امید که با الهام از رهنمودهای این پیشوایان بزرگ به تحقق صد در صد اسلام در ایران وجهان دست یابیم . ان شاء الله

پاسدار اسلام ضمن سپاسگزاری فراوان از محبت و لطف بیدریغ حضرت حجه - الاسلام والمسلمین استاد سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور دانشمند و محبوب جمهوری اسلامی ایران که در میان انبوه کارهای سنگین و مسئولیتهای خطیرشان این بخش را به صورت سلسله درسهایی در اختیار جویندگان دانش و پیوندگان راه اهل‌البیت قرار میدهند . موفقیت و سلامتی عافیت کامل معظم له را از خداوند متعال خواستار است .



قسمت اول

پژوهشی در

زندگی امام سجاد "ع"

این نیست ، و این معنی را در القابی که امام داده میشود ، و تعبیراتی که از ایشان میشود ، به خوبی میتوان فهمید . برخی از مردم لقب " بیمار " به این بزرگوار می دهند ، در حالی که بیماری ایشان همان چند روز واقعه عاشورا بود ، و ادایا پیدا نکرد ، و هر کسی در مدت عمرش چند روزی بیمار میشود ، گر چه بیماری امام برای مصلحتی خدائی بود که این بزرگوار وظیفه دفاع و جهاد در راه خدا را آن روز نداشت باشد که در آینده بتواند بار سنگین امامت

در باره امام سجاد علیه السلام سخن گفتن و سیره نوشتن کار دشواری است ، زیرا زمینه معرفت و آشنائی مردم با این امام بزرگوار بسیار زمینه نامساعدی دارد . . . در ذهن اغلب سیره نویسان و تحلیل گران اینطور وارد شده است که این بزرگوار در گوشه‌ای نشسته و به عبادت مشغول بود و کاری به سیاست نداشت . بعضی از مورخان و سیره - نویسان این مسأله را با صراحت بیان کرده اند و آنهایی که با صراحت اینچنین نگفته اند ، برداشتشان از زندگی امام سجاد چیزی جز

امامت را بر دوش بکشد، و سی و پنج یا سی و چهار سال پس از پدر زنده بماند و دشوارترین دوران امامت شیعه را بگذراند.

شما وقتی سرگذشتهای زندگی امام سجاد را بنگرید، حوادث متنوع و جالب توجه زیاد خواهید دید، همانند دیگر امامان ما، لیکن اگر همه اینها را گرد هم آورید به سیره امام سجاد دست نخواهید یافت. سیره هر کسی به معنای واقعی کلمه آنگاه روشن میشود که ما جهت گیری کلی آن شخص را بدانیم و سپس به حوادث جزئی زندگی او بپردازیم.

اگر آن جهت گیری کلی دانسته شد آن حوادث جزئی هم معنی پیدا میکند، اما اگر چنانچه آن جهت گیری کلی دانسته نشد یا غلط دانسته شد، آن حوادث جزئی هم بی معنی یا دارای معنی نادرستی خواهد شد، و این مخصوص امام سجاد (ع) یا سایر امامان نیست، بلکه این اصل در مورد زندگی همه صدق میکند.

در مورد امام سجاد (ع)، نامه آن حضرت به محمد بن شهاب زهری، نمونه‌ای از یک حادثه در زندگی امام است. این نامه‌ای است از یک نفر که منسوب به خاندان پیامبر است به یک دانشمند معروف زمان در این باره نظرهایی میتوان داشت: این نامه می‌تواند جزئی از یک مبارزه گسترده و وسیع بنیانی باشد، می‌تواند یک نپی از منکر ساده باشد و میتواند اعتراض یک شخصیت به شخصیت دیگر باشد همانند اعتراض‌هایی که در طول تاریخ میان دو شخصیت و یا شخصیتها فراوان دیده شده است. از این جریان بخودی خود و جدا از بقیه حوادث آن دوره، چیزی نمیتوان فهمید تکیه من روی این مسأله است که ما اگر حوادث جزئی را بریده از آن جهت‌گیری کلی در زندگی امام مورد مطالعه قرار دهیم، بیوگرافی امام فهمیده نخواهد شد، مهم این است که مسأله جهت‌گیری کلی را بشناسیم.

نخستین بحث مادر باره جهت‌گیری کلی امام سجاد (ع) در زندگی است، و این را با قرائنی از کلمات و زندگی خود آن حضرت،

و نیز با برداشت کلی از زندگی ائمه علیهم السلام یاد می‌کنم و توضیح می‌دهم.

جهت‌گیری کلی امامان در حوادث زندگی

بنظر ما پس از صلح امام حسن علیه السلام که در سال چهل هجری اتفاق افتاد، اهل بیت پیامبر به این قانع نشدند که در خانه نشسته و تنها احکام الهی را آنچنان که می‌فهمند بیان کنند، بلکه از همان آغاز صلح، برنامه همه امامان این بود که مقدمات را فراهم کنند تا حکومت اسلامی به شیوای که مورد نظرشان بود، بر سر کار آورند، و این را به روشن در زندگی و سخنان امام مجتبی (ع) می‌بینیم. پس از اینکه امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد، نادانان و ناآگاهان بازماندهای مختلف حضرت را نگوشت می‌کردند: گاهی او را ذلیل کننده، مؤمنین می‌دانستند و می‌گفتند: شما این مؤمنین پرشور و پر حماسه‌ای، که در مقابل معاویه قرار داشتند، با صلح خود تن خوار گردید و تسلیم معاویه نمودید، گاهی تعبیرات محترمانه تر و مؤدبانه‌تری بکار می‌بردند. ولی مضمون یکی بود.

امام حسن (ع) در برابر این اعتراضها و ملامتها جمله‌ای را خطاب به آنان می‌گفتند که شاید در سخنان آن حضرت از همه جملات رساتر و بهتر باشد، و آن جمله این است:

"مَاتَدْرِي لَعَلَّه فُتِنَتْ لَكُمْ وَمَتَّاعٌ"
"إلى حين"

چه می‌دانی و از کجا میدانی، شاید این یک آزمونی برای شما است؟ و شاید یک متاع و بهره‌ای است برای معاویه تا زمانی محدود، و این جمله اقتباس از آیه قرآن است.

این بدروشنی نشان می‌دهد که حضرت در انتظار آینده‌ای است، و آن آینده چیزی جز این نمیتواند باشد که حکومت غیر قابل قبول از

نظر امام حسن (ع) که بر حق نیست باشد کنار برود و حکومت مورد نظر سر کار بیاید. لذا به اینها می‌گوید که شما از فلسفه کار اطلاع ندارید. چه می‌دانید شاید مصلحتی در این کار وجود دارد؟

در آغاز صلح، دو نفر از سران شیعه (مسیب بن نجبه و سلیمان بن صرد) عداوتی از مسلمانان خدمت امام مجتبی شرف شدند و گفتند: ما نیروی زیادی داریم، از خراسان و از عراق و... و اینها را در اختیار شما می‌گذاریم و حاضریم معاویه را تا شام تعقیب کنیم. حضرت آنها را در خلوت به حضور خواستند و مقداری با آنان سخن گفتند پس از اینکه بیرون آمدند آرام شده بودند، و نیروهایشان را رها کرده و پاسخ روشنگری هم به عده همراهان خودشان ندادند.

طه حسین مدعی است که این دیدار در حقیقت سنگ زیر بنای اصلی مبارزات تشیع را گذاشت، یعنی میخواهد بگوید امام حسن (ع) با اینها نشستند و مشورت کردند، و در همین دیدار تشکیلات عظیم شیعی را بوجود آوردند بنا بر این در زندگی امام حسن (ع) و در کلمات این بزرگوار، این معنی واضح است، گر چه در آن دوران زمینه چنین قیامی آماده نبود، زیرا رشد مردم کم و تبلیغات و امکانات مالی دشمن خیلی فراوان بود. دشمن از شیوه‌هایی استفاده می‌کرد که امام حسن نمی‌توانست از آن شیوه‌ها استفاده کند، مثل دادن پولهای بی حساب، جمع کردن افسراد غیر موجه و ناصالح که امام از این کارها نمی‌توانست بکند، چرا که دست او باز بود، و دست امام حسن بسته.

بدینجهت کار امام حسن (ع) کاربنیانی و بسیار عمیق و زیر بنایی بود. ده سال امام حسن با همان چگونگی‌ها زندگی کردند، در این مدت افرادی را دور خود جمع کرده و پرورش دادند. عداوتی در گوشه و کنار با شهادت خودشان، با سخنان مخالفت آمیز خودشان با دستگاه معاویه مخالفت کرده و در

نتیجه آنها را تضعیف نمودند.

پس از آن نوبت به امام حسین (ع) رسید آن بزرگوار نیز همان شیوه را در مدینه و مکه و جاهای دیگر دنبال کردند، تا اینکه معاویه از دنیا رفت و حادثه‌ی کربلا پیش آمد. گر چه حادثه کربلا قیامی بسیار مفید و بارور کننده برای آینده اسلام بود، اما بهر حال آن هدفی را که امام حسن و امام حسین دنبال می‌کردند به تأخیر انداخت، برای اینکه مردم را مرعوب کرده، باران نزدیک امام حسن و امام حسین را به دم تیر برده و دشمن را مسلط نمود، و این جریان بطور طبیعی پیش می‌آمد. اگر قیام امام حسین (ع) به این شکل نبود، حدس بر این است که پس از او و در آینده‌ای نزدیک امکان حرکتی که حکومت

سیره هرکس به معنای واقعی

کلمه آنگاه روشن میشود که

ما جهت گیری کلی آن شخص را

بدانیم و سپس

به حوادث جزئی زندگی

اوبه پردازیم

را به تبعه بسیار وجود داشت. البته این سخن بدین معنی نیست که قیام امام حسین علیه السلام باید انجام نمیگرفت، بلکه شرایطی که در قیام امام حسین بود، شرایطی بود که ناگزیر باید آن قیام در آن هنگام انجام می‌گرفت، و در این هیچ شکی نیست. لکن اگر آن شرایط نبود، و اگر امام حسین در آن جریان شهید نمیشد، احتمال زیادی بود که آینده مورد نظر امام حسن علیه السلام بزودی انجام گیرد. در این معنی روایتی هست که در اینجا می‌آورم:

در "کافی"، ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام چنین روایت می‌کند:

"سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: "يَا ثَابِتُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ "كَانَ وَقْتُ هَذَا الْأَمْرِ فِي السَّبْعِينَ."

"هذا الامر"

یعنی حکومت و ولایت اهل بیت، در همه روایاتی که کلمه "هذا الامر" آمده، یا اگر در همه نگوئیم، در اغلب روایاتی که این کلمه هست، مقصود حکومت اهل بیت است. در باره‌ای از موارد هم به معنای قیام است نه بمعنای حکومت. بهر حال "هذا الامر" یعنی این موضوع. موضوعی که در میان تشیع و پیروان امام رائج و معمول بود که سالها از آن سخن می‌گفتند و آرزویش را داشتند و برایش طرح ریزی می‌کردند.

امام باقر (ع) در این روایت می‌فرماید:

خدای متعال برای این کار - که مورد نظر ما است و همان حکومت اهل بیت است - تاریخی و وقتی تعیین کرده بود که آن وقت سال هفتاد است، یعنی ده سال پس از شهادت امام حسین (ع)

سپس می‌فرماید:

"فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيَّ " "أَهْلَ الْأَرْضِ، فَأَخَّرَهُ إِلَيَّ أَرْبَعِينَ " وَبِأَمْرِهِ"

هنگامی که امام حسین (ع) به شهادت رسیدید، خشم خدا بر اهل زمین شدید شد و آن تاریخ و موعد را تا سال صد و چهل سه تأخیر انداخت، و سال صد و چهل، هشت سال قبل از شهادت امام صادق (ع) است. من در باب زندگینامه امام صادق (ع) روی این کلمه صد و چهل یک بحث مفصلي دارم، و تصور من اینست که، آن ولی امر وقتانی که باید قیام می‌کرد و حق را می‌گرفت، می‌بایست امام صادق (ع) باشد، ولی آن وقت بنی عباس با حرکت عجولانه خود، به خاطر دنیا و هوای نفس، از هر شیوه‌ای که میخواستند استفاده

کرده و زمینه کار را از اهل بیت گرفتند که موعد مقرر از آن وقت هم به تأخیر افتاد. در ادامه روایت می‌فرماید:

"فَحَدَّثَانَاكُمْ فَأَضَعْتُمُ الْحَدِيثَ وَكَفَّيْتُمْ " حِجَابَ السُّتْرِ (يَا قِنَاقَ السَّرِّ، نسخه بدل "است) وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ " وَقْتًا عِنْدَنَا، وَ يَمَحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ، وَ " يَثْبُتُ وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ "

ما جریان را به شما گفتیم و شما آن را افشا کردید و برده، استتار را پس زدید و راز مگو را گفتید، لذا خدای متعال دیگر وقت معینی برای این امر قرار نداد. خداوند وقتها را محو میکند، هر چه را میخواهد نفي و هر چه را میخواهد اثبات می‌کند. این در عقاید اسلامی ما تردید بردار نیست که آنچه بصورت مسلم برای آینده فرض میشود از نظر پروردگار و قدرت الهی تغییر پذیر نیست. ابو حمزه می‌گوید:

"حَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) " فَقَالَ كَانَ كَذَلِكَ "

این حدیث را خدمت امام صادق (ع) عرض کردم فرمود: آری، قضیه همینطور است. از این نمونه روایات بسیار است، گرچه این روایت از هم‌روشن‌تر و واضح‌تر است.

هدف امامان تشکیل حکومت اسلامی است

آمد دنبال این خط و این هدف بودند، و همواره برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش می‌کردند. وقتی امام حسین (ع) در ماجرای کربلا به شهادت رسیدند و امام سجاد با آن وضع بیماری به اسارت درآمدند، در حقیقت مسئولیت امام سجاد (ع) از آن لحظه آغاز شد. اگر تا آن تاریخ قرار بر این بود که امام حسن و امام حسین آن آینده را تأمین کنند از آن وقت قرار بر این شد که امام سجاد قیام به امر کند، و سپس امامان پس از آن بزرگوار

بنا بر این در کل زندگی امام سجاد، ما باید در جستجوی این هدف کلی و خط مشی اصلی باشیم، و بی تردید بدانیم که امام سجاد (ع) در صدد تحقق همان آرمانی بودند که امام حسن و امام حسین آن را دنبال می کردند.

ترسیم کلی زندگی امام سجاد (ع)

امام سجاد در عاشورای سال ۶۱ هجری به امامت رسیدند، و در سال ۹۴ مسموم و شهید شدند. در تمام این مدت آن بزرگوار همان هدف را دنبال کردند. اکنون با این بینش، جزئیات کار امام سجاد (ع) را بیگیری کنید که چه مراحل را پیمودند و چه تاکتیکهایی را بکار بردند و چه موفقیتهایی را بدست آوردند تمام جملاتی که آن حضرت بیان کردند و حرکاتی که داشتند و دعاهایی که خواندند، و مناجاتها و راز و نیازهایی که بصورت صحیفه سجادیه در آمده است، تمام اینها را با توجه به آن خط کلی باید تفسیر کرد، و همچنین موضعگیریهای امام در طول مدت امامت:

- ۱- موضعگیری در برابر عبیدالله بن زیاد و یزید که بسیار شجاعانه و فداکارانه بود.
- ۲- موضعگیری در مقابل مسرف بن عقبه، کسی که در سال سوم حکومت یزید و به امر او مدینه را ویران کرد و اموال مردم را غارت نمود. در اینجا موضعگیری امام بسیار نرم و ملایم بود.
- ۳- حرکت امام در روبروئی با عبدالملک بن مروان، قوی ترین و هوشمندترین خلفای بنی امیه، که گاهی تند و گاهی ملایم بود.
- ۴- برخورد با عمر بن عبدالعزیز.
- ۵- برخوردهای امام با اصحاب و یاران، و توصیههایی که به دوستانشان داشتند.
- ۶- برخورد با علمای درباری و وابسته به دستگاههای ستمگر حاکم.

تمام این برخوردها و حرکتها را باید با

دقت بررسی کرد. و من تصورم اینست که با توجه به این خط کلی، تمام جزئیات و حوادث معنای بسیار رسا و شیوایی پیدا می کند. و اگر چنانچه با این توجه، وارد زندگی امام سجاد بشویم، آن بزرگوار را انسانی می یابیم که در راه این هدف مقدس که عبارت است از تحقق بخشیدن به حکومت خدا در زمین، و عینیت بخشیدن به اسلام، تمام کوشش خود را به کار برده و از بخته ترین و کارآمدترین فعالیتها بهره گرفته است، و قافله اسلامی را که پس از واقعه عاشورا در کمال پراکندگی و آشفتنگی بود، تا اندازه چشمگیری پیش برده است، و دو مأموریت بزرگ و مسئولیت اصلی را (که به آن اشاره خواهیم کرد) که امامان ما هر دو را با هم به عهده داشتند، جامعه عمل پویانده است، و سیاست و شجاعت و دقت و ظرافت در کارها را رعایت کرده است، و چون همه بنامبران و مردان موفق تاریخ، پس از ۳۵ سال مبارزه خستگی ناپذیر و بیسه انجام رساندن بازرسانت، سواقرار و سربلندی از دنیا رفتن است، و پس از خود مأموریت را به امام بعد، یعنی امام باقر (ع) سپرده است. و انگذاری امامت و مأموریت عظیم تشکیل حکومت خدا در زمین، به امام باقر (ع). بصورت روشنی در روایات آمده است، در روایتی داریم که امام سجاد (ع) فرزندانشان را جمع کردند، سپس اشاره کردند به محمد بن علی یعنی امام باقر (ع) و فرمودند: این صندوق را بردار، این سلاح را بگیر، این امانتی است بدست تو، هنگامی که صندوق را گشودند، در آن قرآن و کتاب بود.

من تصورم اینست که، آن سلاح رمز فرماندهی انقلابی است و آن کتاب رمز تفکرو ایدئولوژی اسلامی است، و امام آن را با امام پس از خودش سپرده است، و با خیال راحت و وجدان آرام و با سرافرازی بسیار در پیشگاه خدای متعال و نزد انسانهای آگاه، دنیا را وداع گفته و از دنیا رخت بر بسته است.

این بود ترسیم کلی زندگی امام سجاد. اکنون اگر بخواهیم جزئیات رویدادها را

بررسی کنیم، باید وضعیت را قبلا مشخص نمائیم.

زندگی امام سجاد یک فصل کوتاه و تعیین کننده ای دارد، نخست آن را با دور می نویسیم و پس از آن روند معمولی زندگی امام و اوضاع و احوال زمان و شرایط موجود را تشریح میکنیم. فصل کوتاه سرنوشت ساز، دوران پس از کربلا است، یعنی فصل اسارت که فصل بسیار کوتاهی است اما پرهیجان و زیبا و عبرت انگیز و در عین اسارت، سرسخانه و پرخاشگرانه است. امام سجاد در حال اسارت و بیماری همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتارش، در این فصل، حماسه می آفریند. در این دوران، امام وضعیتی بکلی متفاوت دارد با آنچه که در

امام سجاد (ع)

در حال اسارت و بیماری

همانند قهرمانی بزرگ

با گفتار و رفتارش حماسه

می آفریند

دوران اصلی زندگی او مشاهده خواهید کرد. در آن دوران اصلی بنای امام بر کار زیربنایی ملایم، حساب شده و آرام است که گاهی حتی ايجاب می کند با عبدالملک بن مروان هم در یک مجلس بنشیند و با او رفتاری معمولی و ملایم داشته باشد. اما در این فصل امام را به صورت یک انقلابی پرخروشی می بینید که کمترین سخنی را تحمل نمی کند، و در برابر چشم همه، پاسخهای دندان شکن به دشمنان مقتدر خود میدهد.

در کوفه در مقابل عبیدالله بن زیاد، آن وحشی خونخواری که از شمشیرش خون میریزد

و سرمت از باده غرور کشتن فرزند پیامبر و سرمت از پیروزی است، آنچنان سخن می گوید که این زیاد دستوری دهد و او را بکشید و اگر کار بجای حضرت زینب علیها السلام نبود که خود شرا انداخت و گفت من نمیگذارم او را بکشید و دیدند که بایستی یکزن را بکشند و از طرفی بایستی اینها را بعنوان اسرا به شام ببرند، اگر این نبود به احتمال زیاد مرتکب قتل امام سجاد (ع) نیز میشد.

در بازار کوفه همصدا و همزمان با عمه اش زینب و با خواهرش سکینه سخنرانی میکند و مردم را تحریک مینماید و حقایق را افشا میکند. در شام، چه در مجلس بزید و چه در مسجد در برابر انبوه جمعیت، حقایق را باروشنترین بیان بر ملا میکند، و این گفتارها و خطبه ها متضمن حقانیت اهل بیت برای خلافت، و افشای جنابتهای دستگاه حاکم موجود، و هشدار تلخ و زننده به آن مردم غافل و ناآگاه است. در اینجا مقتضی نیست که آن خطبه را بازگو کرده و برده از زرفای آن بردارم کفایت کاری است مستقل. و هر کس بخواهد این خطبه را تفسیر کند باید کلمه کلمه آن را بررسی کرده و با توجه به این مبانی انجام دهد. این وضعیت امام سجاد (ع) بود در دوران حماسه ساز اسارت.

دوران پس از اسارت

این سؤال وجود دارد که چرا امام سجاد

علیه السلام در دوران پس از اسارت بنا را بر ملامت و نرزش میگذارد، و مایل است که تقیه کند و پوشی از دعا و کارهای ملامت بر روی حرکات انقلابی و تند بگذارد، و در دوران اسارت بدانسان به کارهای تند و بر خاشکرا نه و آشکار دست بزند؟

پاسخ این است که این فصل، فصلی استثنائی بود. اینجا امام سجاد جز آنکه امام است، و باید زمینه کار آینده را برای حکومت الهی و اسلامی فراهم کند، زبان گویائی برای خون های ریخته شده عاشر است. امام سجاد در اینجا در حقیقت خودش نیست، بلکه زبان خاموش حسین (ع) باید در سیمای این جوان انقلابی در شام و در کوفه تجلی کند. اگر آنجا امام سجاد، اینچنین تند و برنده و نیز و صریح مسائل را بیان نکند، در حقیقت زمینهای برای کار آینده او باقی نمی ماند، چون زمینه کار آینده او خون جوشان حسین بن علی (ع) بود، چنانکه زمینه برای همه قیامهای تشیع در طول تاریخ، خون جوشان حسین بن علی (ع) است. نخست باید به مردم هشدار بدهد سپس بر تو این هشدار بتواند مخالفتهای اصولی، عمیق، متین و دراز مدت خود را آغاز کند، و این هشدار جز با این زبان تند و تیز امکان پذیر نیست. نقش امام سجاد (ع) در این سفر نقش حضرت زینب علیها سلام بود، یعنی پیام آور می کنیم.

انقلاب حسین بن علی (ع). اگر مردم بدانند که حسین کشته شد و چرا کشته شد و چگونه کشته شد، آینده اسلام و آینده دعوت اهل بیت به نوعی خواهد بود و اگر ندانند نوع دیگری. بنا بر این برای آگاهی و گسترش این شناخت در سطح جامعه، باید همه سرمایه ها را به کار انداخت و تا هر جا ممکن است این کار را انجام داد. لذا امام سجاد مانند سکینه، مانند فاطمه صغری، مانند خود زینب علیها سلام، و مانند تک تک اسیران (هر کسی بقدر توان خویش) یک پیام آور است. همه این نیروها باید گرد هم آیند تا بتوانند خون جوشان به غربت ریخته شده امام حسین (ع) را به تمام مناطق بزرگ اسلامی ببرند، یعنی از کربلا شروع کرده و به مدینه برسانند. هنگامی که امام سجاد (ع) وارد مدینه شدند، در برابر زبان و چشم و چهره جستجوگر و پرسنده مردم باید حقایق را بیان کنند، و این اولین اقدام است، لذا این فصل کوتاه از زندگی امام سجاد، فصلی استثنائی است.

فصل بعدی هنگامی آغاز میشود که امام سجاد (ع) در مدینه بعنوان شهروند محترم مشغول زندگی میشود، و کارش را از خانه پیامبر (ص) و حرم او آغاز میکند. برای روشن شدن برنامه امام چهارم (ع) نیاز داریم اوضاع و چگونگی و شرایط زمانش را بررسی نمائیم. این موضوع را به گفتاری دیگر مکتوب می کنیم. ادامه دارد

دنباله انتخابات

لَا يَتَّقِي فِعْلَهُمَا وَ تَدْبِيرَهُمَا وَ ذَالِكَ أَنَا لَمْ نَجِدْ اثْنَيْنِ إِلَّا مُخْتَلَفِي الْهَمَمِ وَالْأَرَادَةِ فَإِذَا كَانَ اثْنَيْنِ ثُمَّ اخْتَلَفَ هَمَمُهُمَا وَأَرَادَتُهُمَا وَ تَدْبِيرَهُمَا وَ كَانَا كَلَاهِمَا مَفْتَرَضِي الطَّاعَةَ لَمْ يَكُنْ أَحَدُهُمَا أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْ صَاحِبِهِ فَكَانَ يَكُونُ فِي ذَالِكِ اخْتِلَافِ الْخَلْقِ وَالْتِجَارِ وَالْفَسَادِ .

(تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۲۹۸)
در اصول کافی کتاب الحجج از محمد بن

ابی العلاء نقل شده که او گفت از امام ششم حضرت صادق (ع) پرسیدم آیا میشود روی زمین امام نباشد؟ امام فرمودند: نه، گفتم میشود دو امام باشند؟ فرمود: نه مگر اینکه یکی از آنها صامت باشد (صامت بمعنای ساکت، و مقصود اینست که نباید در امر حکومت مستقلاً مداخله داشته باشد و امر ونهی صادر نماید). ممکن است گفته شود: احادیث مذکور در مورد امام معصوم است و شامل هر پیشوا نمیشود. جواب اینست که اولاً استدلال